

یکی شد زان میان اول کار
ازان بهره که چون خواهی کار
خریداران دیگر خوش آمدند
بران افزود دولت مند دیگر
بران در نامی دیگر ساخت افزود
بین قانون رتقی می نمودند
زین گشت ازین معنی خردا
خریداران دیگر گشت بسند
عزیز مصر را گفت ای ملک ما
بگفت آنچه من دارم دینید
بیک میز بهایش بر نیاید
زین درانت در جی بر زوهر
بهار هر که زان در مکتون
یک بهره زر خوش خریدار
بیاید از دست زر هزاران
بمگر نگاه عهد بهره رسانند
بقدر وزن یوسف مشک افز
بوزنش لعل ناب و در مکتون
را انواع بهایش می فرودند
مصافح ساخت اینها را
پس از ای نو میدی شستند
برو بر مالک این قیمت پیکار
ز مشک و گوهر و زر در خرینه
ادای آن تمام از من بر آید
نه در جی بلک بر جی پرا ختر
خراب مصر بهشت بلک افزون

بود که صبر ایست بر آید
ز بر تیره خورشیدت بر آید
بموضع در آوردن مالک یوسف را جلد سلام و خریدن
زین را با هفت آنچه دیگران مردمان خریدن
چه خوش دقتی در خرم در نگار
کیاری بر خورد از وصل بار
بر افزود چراغ آشنایی
رهای یاید از نوع حبایی
چه یوسف است بخواب گرم تازار
شندش مهربان دیگر خریدار
بهر چیزی که هر گشت سس
دران با زار بیع از اوست
شندش ز زاله بر شفقت
تندید ریسمان چند و میگفت
همین بس که چمن کا سدی
که در سگ خریدار آشنایی
منادی بانک میزد که چیب و زار
که میجو اهد غلام بلکم دکاست
لب او کو هر کان ملاحات
ز سیمای صفاش چهره بر نو
با خلاق که اشش سینه هوا
نیارد بر زبان جز راستی
نباشند در کلام ادخم و بیج
یک نش

Copyright © King Saud University